

تغییر رهبری و تحول در راهبرد منطقه‌ای امارات متحده عربی (۲۰۱۴-۲۰۲۰)

هادی غلام‌نیا*

سعید پیرمحمدی**

چکیده

امارات تا سال ۲۰۰۰م. عمدتاً به‌عنوان دنباله‌روی ریاض در روندهای امنیتی و سیاست منطقه‌ای این کشور عمل می‌کرد. از سال ۲۰۰۴م. که «شیخ خلیفه بن‌زاید» به قدرت رسید در نتیجه عواملی چون تثبیت نسبی نقش و جایگاه امارات در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، انباشت ثروت و تقویت روابط با آمریکا، سیاست خارجی امارات وارد فضایی جدید شد. وجه مشخصه این دوره که با ولیعهدی محمد بن‌زاید کامل شد، ارائه تعریفی جدید از نقش منطقه‌ای امارات می‌باشد. تحت این شرایط، امارات پروژه منطقه‌ای خود را در قالب تحولات جدید در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا و شمال آفریقا آغاز کرد. محمد بن‌زاید از زمان رسیدن به مسند قدرت نوعی تغییر در سیاست منطقه‌ای امارات به‌وجود آورده است. امارات تحت ریاست محمد بن‌زاید سیاست خارجی مداخله‌گرایانه‌ای را در پیش گرفته که هدف آن طرح ابوظبی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌باشد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «سیاست منطقه‌ای امارات از زمان روی کار آمدن محمد بن‌زاید چه تحولاتی را تجربه کرده است؟» یافته‌های مقاله بر مبنای گزاره‌های «نظریه تصمیم‌گیری» نشان می‌دهد که تحول بنیان‌های سیاست خارجی امارات از جمله دگرگونی در ادراکات، برداشت‌ها، و به‌طور کلی منافع، هویت‌ها و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی این کشور در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌المللی عاملی بوده که ابوظبی را به ایفای نقش منطقه‌ای جدید و مبتنی بر حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای ترغیب نموده است. روش پژوهش در این مقاله از نوع تبیینی بوده و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی گردآوری شده است.

واژه‌های کلیدی: امارات متحده عربی، راهبرد منطقه‌ای، محمد بن‌زاید، خاورمیانه، نظریه

تصمیم‌گیری

hadi.gholamnia@ut.ac.ir

* کاندیدای دکترای روابط بین الملل، دانشگاه تهران

** کاندیدای دکترای روابط بین الملل، دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۱-۸۱

مقدمه

امارات در سال ۱۹۷۱، از ترکیب شش امیرنشین ابوظبی، دبئی، شارجه، فجیره، عجمان و ام‌القوین تشکیل شد. یک سال بعد رأس‌الخیمه نیز به این جمع پیوست و امارات متحده عربی رسمیت پیدا کرد. سیاست خارجی امارات از یک سیاست محافظه‌کارانه مبتنی بر حفظ وضع موجود به یک سیاست تجدیدنظرطلبانه مبتنی بر مداخله در روند بحران‌های منطقه‌ای تغییر یافته است. در این راستا، تحولات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا (از اواخر سال ۲۰۱۰) به‌منزله نقطه عطفی در این روند محسوب می‌شود. تحول یادشده محکی جدی برای سنجش ماهیت و دامنه تغییرات در سیاست منطقه‌ای ابوظبی می‌باشد. در قالب تحول مزبور، امارات سیاست فعالی را در قبال بحران‌های سوریه، عراق، یمن، مصر، بحرین و لیبی اتخاذ کرده است. در این ارتباط، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «سیاست منطقه‌ای امارات از زمان روی کار آمدن محمد بن‌زاید چه تحولاتی را تجربه نموده است؟» سازمان‌دهی پژوهش به این صورت است که ابتدا چهارچوب نظری مقاله مطرح و سپس تحول بنیان‌های سیاست خارجی امارات با بهره‌گیری از مدل تصمیم‌گیری و ادراکات تصمیم‌گیرندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مبحث بعدی، رویکردهای سیاست منطقه‌ای امارات واکاوی می‌شود. همچنین حضور فعال امارات در تحولات و بحران‌های منطقه‌ای در دوره جدید مورد توجه قرار می‌گیرد. روش پژوهش در این مقاله از نوع تبیینی بوده و اطلاعات موردنیاز نیز به روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی گردآوری می‌شود.

۱. چهارچوب نظری

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در زمره شاخه‌های اصلی «تحلیل سیاست خارجی»^۱ است. این نظریه از سوی افرادی چون «ریچارد اسنایدر»^۲، «برتون سپین»^۳، «اچ دبلیو براک»^۴، «والری هادسن»، «درک هالت» و «جیمز گلدگیر» بسط داده شده است. به‌طور سنتی، طرح نظام‌مند دولت‌ها جریان مسلط در نظریه «روابط بین‌الملل» بود (نظریه بازیگر عام). اما پایان جنگ سرد باور به استحکام، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری نظام‌ها را متزلزل کرد. موج جدید برساخته‌گرایی در دهه آخر قرن بیستم تلاش کرد نشان دهد انگاره‌ها نحوه برداشت از قدرت و ساختار نظام را تغییر می‌دهند. بدین ترتیب، اسنایدر نقطه تلاقی نظریه روابط بین‌الملل را دولت نمی‌داند؛ بلکه قائل به انسان تصمیم‌گیرنده است. در اینجا جعبه سیاه سیاست خارجی بازگشایی می‌شود و روند تصمیم‌گیری و متغیرهای متعدد تأثیرگذار بررسی می‌شوند. هادسن با اقتباس از اسنایدر و قبول امکان تلفیق نظری در روابط بین‌الملل، نقطه کانونی این تلفیق نظری را فرد تصمیم‌گیرنده می‌داند. بدین ترتیب، تصمیم‌گیرندگان به‌منزله افرادی تلقی می‌شوند که در موقعیتی دوجوهی عمل می‌کنند و عوامل بیرونی و درونی که در ظاهر با یکدیگر ارتباطی ندارند در کنش‌های تصمیم‌گیرندگان ارتباطی معنادار می‌یابند (جوادی‌ارجمند و ببری، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

نقش افراد در سیاست‌گذاری خارجی در دو صورت برجسته می‌شود: یکی ضعف نهادها و نهادینگی سیاست خارجی و دیگری، شکل‌گیری نوعی دیوان‌سالاری که از دیرباز گروهی نخبه و ممتاز و بسیار پرنفوذ قلمداد می‌شوند. در اینجا مفروض کلیدی این است که نخبگان معرف عادات و ویژگی‌های جامعه خود می‌باشند و در نتیجه، ویژگی‌های نخبگان و نحوه شکل‌گیری گروه‌های نخبگی و دیوان‌سالار است که می‌تواند معرف چرایی‌ها و چگونگی‌های اتخاذ

-
1. Foreign Policy Analysis (FPA)
 2. Richard C. Snyder
 3. Burton Sapien
 4. H. W. Bruck

تصمیمات سیاست خارجی باشد. در این چهارچوب، واژه «نخبه»، در برابر «توده» یا عامه مردم معنا پیدا می‌کند در نهایت، چگونگی رابطه آنهاست که روند تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۱۶). «هارولد»^۱ و «مارگارت اسپراوت»^۲ نیز به‌جای نتایج، بر روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأکید دارند. درک تصمیم‌گیرندگان از موقعیت بین‌المللی کشورشان، رویدادها و وقایع، بیش از خود امور واقع، بر تصمیم‌گیری آنها تأثیر می‌گذارد. بین محیط روانی^۳ و محیط عملیاتی تمایز وجود دارد؛ تصمیم‌گیرندگان براساس برداشت خود عمل می‌کنند. فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، نهادهای سیاسی و ایدئولوژی در شکل‌گیری بافتار اجتماعی تصمیم‌گیرندگان مؤثرند. علاوه بر بافتار اجتماعی، اسپراوت‌ها بر بافتار فردی تأکید دارند که به‌صورت محیط روانی فرد تصمیم‌گیرنده عمل می‌کند. آنها معتقدند این محیط علاوه بر عوامل اجتماعی تحت تأثیر ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان و رهبران می‌باشد که باید برای درک آن هر دو مجموعه بررسی شود (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

در مقام کاربست مفروضه‌های یادشده در پژوهش حاضر، برون‌دادهای سیاست خارجی برآیندی از بازیگران دخیل در روند تصمیم‌گیری، اندرکنش‌ها و ارتباطات آنها با یکدیگر و با ساختار داخلی، منطقه‌ای بین‌المللی است. از این منظر، با تغییر رهبری در امارات، سیاست منطقه‌ای این کشور نیز تحول پیدا کرده است. در واقع، ادراکات و برداشتهای تصمیم‌گیرندگان امارات به‌طور هم‌زمان متغیرهای محیطی و برون‌دادهای سیاست خارجی و منطقه‌ای امارات را متأثر می‌سازد. از این زاویه، برداشتهای ادراکات نخبگان و تصمیم‌گیرندگان به‌واسطه نقش برجسته در شکل‌دهی به سیاست‌های عملی این شیخ‌نشین در قبال محیط خارجی و متغیرهای محیطی و هم‌چنین استخراج و بسیج منابع در داخل این کشور بایستی در تحلیل سیاست منطقه‌ای ابوظبی مورد توجه قرار گیرند.

-
1. Harold
 2. Margaret Sprout
 3. psycho – milieu

۲. تحول بنیان‌های سیاست خارجی امارات

از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا شروع بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰، اولویت امارات تحکیم حاکمیت اقتصادی و طرح خود به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی پیشرو بود. بر این مبنا، ثروت نفتی ابوظبی و روحیه کارآفرینی دبی در راستای هدف محوری دستیابی به توسعه اقتصادی به‌کار گرفته شدند (Miller & Verhoeven, 2020: 2). سیاست خارجی سلطان بن‌زاید ترکیبی از آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی بود. وی آرزو داشت تا از طریق سازمان‌های چندجانبه مشابه فدراسیون امارات از جمله اتحادیه عرب و شورای همکاری، نوعی ناسیونالیسم عربی را ترویج دهد. با این حال، امارات تا سال ۲۰۰۰، عمدتاً به‌عنوان دنباله‌روی ریاض در روندهای امنیتی و سیاست منطقه‌ای این کشور عمل می‌کرد.

پس از درگذشت شیخ زاید اختلافات شکل‌گرفته داخلی میان ابوظبی و سایر خاندان‌های سلطنتی مانع از تدوین یک سیاست خارجی منسجم شد. در این دوره، دبی سیاست توسعه اقتصادی را در پیش گرفت و «محمد بن‌راشد» به‌عنوان معمار این امیرنشین تلاش کرد به موازات این روند، سیاست خارجی مستقلی را اتخاذ نماید. از سال ۲۰۰۴ که شیخ خلیفه ابن‌زاید به قدرت رسید در نتیجه عواملی چون تثبیت نسبی نقش و جایگاه امارات در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، انباشت ثروت و تقویت روابط با آمریکا، سیاست خارجی امارات وارد فضایی جدید شد (Kirkpatrick, 2019). وجه مشخصه این دوره که با ولیعهدی محمد بن‌زاید کامل شد، ارائه تعریفی جدید از نقش منطقه‌ای امارات می‌باشد. تحت این شرایط، امارات پروژه منطقه‌ای خود را در قالب تحرکات جدید در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز کرد.

تحول بعدی متعاقب سکنه مغزی خلیفه ابن‌زاید در سال ۲۰۱۴، رخ داد. در نتیجه این تحول محمد بن‌زاید توانست به موازات تحکیم موقعیت خود در خاندان «آل‌نهیان» و اعمال کنترل تدریجی بر خاندان «آل‌مکتوم» و سایر امیرنشین‌ها، سیاست خارجی را نیز در دست گیرد. محمد بن‌زاید به‌عنوان نفر اول امیرنشین امارات، معمار اصلی قدرت منطقه‌ای جدید این کشور محسوب می‌شود

(Katzman, 2020: 9). در ادامه با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری مدل تصمیم‌گیری از جمله سطح داخلی، ساختار دولت و ادراکات تصمیم‌گیرندگان ابوظبی از قدرت نسبی و مداخلات نظامی امارات در بحران‌های منطقه‌ای به ارتقای نقش محمد بن‌زاید، بنی فاطمه و ابوظبی در روند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری راهبردی امارات اشاره می‌شود:

۲-۱. محیط روانی

محمد بن‌زاید در سال ۲۰۰۴، ولیعهد ابوظبی شد. سلطان بن‌زاید اندکی قبل از درگذشت وی را برای جاشینی خلیفه تعیین کرده بود. محمد بن‌زاید پسر نخست «فاطمه»، همسر سوم و محبوب سلطان بن‌زاید، محسوب می‌شود. فاطمه که اغلب از وی به‌عنوان بانوی اول ابوظبی یا «مادر ملت» یاد می‌شود، از قدرت و نفوذ خود برای ارتقای موقعیت شش پسرش در برابر سایر پسران سلطان ابن‌خلیفه بهره گرفت. در میان بنی فاطمه، «طحنون بن‌زاید» و «هزاع بن‌زاید» به‌عنوان مشاوران امنیتی فعالیت دارند؛ «عبدالله بن‌زاید» سمت وزارت امور خارجه و همکاری‌های بین‌المللی را به‌عهده دارد؛ «منصور بن‌زاید» نیز معاون نخست‌وزیر و وزیر امور ریاست‌جمهوری می‌باشد؛ «حمدان بن‌زاید» نیز نماینده حاکم در منطقه الظفره و رئیس هلال‌احمر امارات است (Steinberg, 2020).

در این چهارچوب، محمد به‌تدریج توانست پله‌های پیشرفت را در ساختار سیاسی امارات طی نموده و خود را به‌عنوان شخصیت نخست کشور مطرح نماید. منابع قدرت اقتصادی و سیاسی ابوظبی در کنار برخی ویژگی‌های شخصیتی، نقش‌آفرینی فزاینده‌ی وی را تسهیل نموده است. او بیش از ۱٫۳ تریلیون دلار ثروت حاکمیتی را تحت کنترل دارد. به لحاظ شخصیتی نیز محمد بن‌زاید از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است؛ وی هرگز در مجامع سازمان ملل متحد و "اجلاس داووس" شرکت نکرده و به‌ندرت حاضر به مصاحبه با خبرنگاران و رسانه‌های جمعی می‌شود (Worth, 2020). از این جهت، وی تلاش نموده ویژگی‌های رهبران کاریزماتیک را در کنش و رفتار خود جلوه‌گر ساخته و بدین صورت خود را از سایر رهبران عربی متمایز نماید. وی همچنین «آموزش جوجیتسو» را در مدارس

اجباری نمود و در سال ۲۰۱۴، پیش‌نویسی نظامی ابلاغ نمود که به‌موجب آن جوانان اماراتی بایستی یک سال شرایط کاری سخت را در اردوگاه بگذرانند. محمد بن‌زاید و حلقه داخلی مورد اعتماد وی جهان‌بینی مشترکی دارند. محمد بن‌زاید بر این باور است که ایدئولوژی‌های فراملی ترویج‌شده به‌واسطه اسلام سیاسی ایران و اخوان‌گرای سنی مدنظر ترکیه تهدیدی وجودی برای الگوی ابوظبی و ثبات قدرت‌های طرفدار وضع موجود می‌باشد. به‌طور کلی، محمد بن‌زاید تمایز چندانی میان گروه‌های اسلام‌گرا قائل نمی‌شود و بر این باور است که تمامی آنها هدف مشترک استقرار نسخه‌های خلافت از طریق قرآن به‌جای قانون اساسی را دنبال می‌کنند (Worth, 2020). حذف برخی جریان‌های سیاسی مخالف داخلی از جمله رهبران حزب «الاصلاح» (به رهبری سلطان بن‌کاید القاسمی) و برخی گرایش‌های گریز از مرکز در میان شیوخ امیرنشین‌های شمالی نیز بر تمرکز قدرت در اختیار محمد بن‌زاید کمک نمود. در اواخر سال ۲۰۱۲، مقامات به دستور بن‌زاید ۹۴ نفر از اعضای الاصلاح را دستگیر کردند که ۶۹ نفر از آنها در ژوئیه ۲۰۱۳، به اتهام تلاش برای کودتا به حبس از هفت تا پانزده سال محکوم شدند. در نوامبر ۲۰۱۴ نیز الاصلاح و اخوان‌المسلمین در کنار القاعده و داعش در شمار سازمان‌ها و تشکیلات تروریستی دسته‌بندی شد. «سقر بن‌محمد القاسمی» حاکم رأس‌الخیمه هم که به دلیل حمایت از اسلام‌گرایان مانعی در برابر ایده‌های محمد بن‌زاید بود، در سال ۲۰۱۰، درگذشت (Steinberg, 2020).

۲-۲. محیط عملیاتی

شرایط و بستر زمانی و مکانی، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در برون‌دادهای سیاست خارجی مؤثرند. از جهاتی ویژگی‌های شخصیتی نیز از محیط عملیاتی تأثیر می‌پذیرد. امیرنشین ابوظبی بزرگ‌ترین و ثروتمندترین امیرنشین امارات محسوب می‌شود. این امیرنشین بیش از ۹۰ درصد از منابع نفت و گاز امارات را در کنترل دارد، در حالی که سایر امیرنشین‌ها روی هم رفته سهمی ۱۰ درصدی از ذخایر نفت و گاز دارند. در ساختار سیاسی امارات به موجب یک قانون نانوشته، رئیس‌جمهور از ابوظبی و نخست‌وزیر از دبئی

انتخاب می‌شود. در شورای عالی فدرال نیز ابوظبی و دبی از حق "وتو" در موضوعات حساس برخوردارند، به علاوه این دو امیرنشین هر کدام، هشت کرسی در شورای ملی فدرال دارند که به وضوح آنها را در سطحی بالاتر از سایر امیرنشین‌ها قرار می‌دهد. ابوظبی از امتیاز بهره‌مندی از شش وزیر در کابینه برخوردار است (از جمله وزرای داخلی، امور خارجه و اطلاعات) و دبی نیز سه وزیر (دفاع، دارایی و اقتصاد) دارد؛ در حالی که سایر امیرنشین‌ها هشت وزیر در کابینه دارند.

تحولات داخلی نیز به گونه‌ای رقم خورده که موقعیت مسلط ابوظبی در مقایسه با سایر امیرنشین‌ها را تحکیم نموده است. در جریان بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۹، وابستگی دبی به ابوظبی کاملاً بر ملا گردید. گفته می‌شود دبی در آن سال دست کم ۸۰ میلیارد دلار بدهی داشته است. تنها تزریق ۲۰ میلیاردی ابوظبی بود که دبی را از ورشکستگی نجات داد. از این سال، وابستگی اقتصادی دبی به ابوظبی زمینه‌ساز نوعی تمرکز قدرت در امارات شد. بر این مبنای نقش برتر ابوظبی در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی و امنیتی تثبیت و دبی اهرم فشار و تمرکززدایی اقتصادی و تجاری خود را از دست داد. افزون بر این، ابوظبی بیشترین سهم را در تأمین بودجه فدرال دارد. بنا بر چنین ملاحظاتی، در حالی که محمد بن راشد در برخی موارد؛ از جمله نقش فعال امارات در تحریم و مهار ایران، بحران قطر و حتی تداوم جنگ در یمن مواضع انتقادی داشته، فاقد توان و قدرت سابق برای ایجاد موازنه در برابر ابوظبی می‌باشد.

پس از طی دوره آموزشی در آکادمی نظامی بریتانیا «سندهارست»^۱، محمد بن زاید در اواخر دهه ۱۹۸۰، فرمانده نیروی هوایی شد. مهم‌ترین دستورکار وی ادغام نیروهای مسلح در دهه ۱۹۹۰ بود؛ بر این مبنای در سال ۱۹۹۶، نیروهای دبی و رأس‌الخیمه (نیروی دفاعی دبی و گارد ملی رأس‌الخیمه) بخشی از ارتش مشترک امارات شدند (Steinberg, 2020). در قالب تلاش خاندان ابوظبی برای بازسازی مانده‌ی و کسب آمادگی شماری از پسران زاید برای احراز مناصب کلیدی،

محمد بن زاید در سال ۱۹۹۳، به‌عنوان رئیس ستاد نیروهای مسلح امارات (در آن زمان: نیروهای دفاعی اتحادیه) منصوب شد. گرچه از نظر فنی و سلسله‌مراتب، وی در رتبه پایین‌تری از فرمانده عالی (امیر ابوظبی)، معاون عالی فرمانده نیروهای مسلح (ولیعهد ابوظبی) و حتی پست تشریفاتی وزیر دفاع (امیر دبی) قرار داشت، در مدت کوتاهی توانست رهبری نوسازی نیروهای مسلح را بر عهده گیرد. خرید تسلیحات مدرن، انعقاد قراردادهای نظامی و مشارکت در عملیات‌های هوایی آمریکا در منطقه بخشی از تلاش‌های وی در این زمینه بودند. در دهه اول رهبری نظامی محمد بن زاید، نیروهای اماراتی در عملیات‌های برون‌مرزی سومالی، کوزوو و افغانستان مشارکت نمودند؛ بنابراین، می‌توان گفت محمد بن زاید به‌گونه‌ای تدریجی نقش خود را در ساختار دولت امارات تعریف و مستحکم نموده است.

۲-۳. مداخلات نظامی امارات در بحران‌های منطقه‌ای

در ساختار جدید، امارات به رهبری محمد بن زاید تلاش فزاینده‌ای برای توسعه نهاد‌های اطلاعاتی - امنیتی، به‌کارگیری ارتش مزدور و نیابتی و دستیابی به نیروی هوایی پیشرفته و جنگ‌دیده و حضور فعال در روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را در دستورکار سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است. امارات هم‌چنین از سال ۱۹۹۱، در تمامی عملیات‌های آمریکا در خاورمیانه به استثنای عملیات حمله به عراق مشارکت داشته است. جنگ خلیج‌فارس (۱۹۹۱)، عملیات سومالی (۱۹۹۲)، بحران کوزوو (۱۹۹۹)، حمله به افغانستان (۲۰۰۳)، حمله به لیبی (۲۰۱۱) و عملیات علیه داعش در سوریه (۱۵-۲۰۱۴) از جمله این موارد می‌باشد. این امر به موازات اینکه از اهداف بلندپروازانه محمد بن زاید برای ارتقای نقش منطقه‌ای امارات پرده برمی‌دارد، نشان‌گر آن است که به‌گونه‌ای فزاینده نقش ابوظبی در دکترین خاورمیانه‌ای آمریکا افزایش یافته است. محمد بن زاید هم‌چنین برای سازماندهی مجدد ارتش و افزایش آمادگی آن برای حضور در مأموریت‌های برون‌مرزی، مبادرت به جذب مستشاران خارجی کارآزموده نمود. در سال ۲۰۰۹، وی ژنرال «مایکل هیندمارش»^۱، رئیس سابق فرماندهی عملیات ویژه استرالیا، را

1. Michael Hindmarsh

برای این منظور به استخدام درآورد. محمد بن زاید از هیندمارش برای گزینش افسر اماراتی مستعد به منظور راه‌اندازی واحدهای نخبه‌امارات کمک گرفت (Worth, 2020).

۳. رویکردهای نوین سیاست منطقه‌ای امارات

امارات از زمان رسیدن محمد بن زاید بر مسند قدرت، در صدد دستیابی به نفوذ منطقه‌ای بیشتری بوده و از کنشگران نیابتی خود در یمن، لیبی، مصر، سودان، اریتره و سومالی برای تسلط ژئوپلیتیکی بر این کشورها حمایت همه‌جانبه‌ای را به عمل آورده است. بر این مبنا، امارات در مارس ۲۰۱۱، در چهارچوب نیروهای "سپر جزیره" در بحرین مداخله نمود؛ در ژوئیه ۲۰۱۳، از کودتای نظامیان مصر حمایت کرد؛ در سال ۲۰۱۵، در قالب ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن مداخله کرد؛ سیاست تحریم قطر را در ژوئن ۲۰۱۷ در پیش گرفت و اخیراً نیز به‌طور غیرمستقیم مبادرت به مداخله در بحران لیبی کرده است. در ذیل به واکاوی اصول سیاست منطقه‌ای نوین امارات پرداخته می‌شود.

۳-۱. تقویت اتحاد استراتژیک با آمریکا

اتحاد راهبردی با آمریکا به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌تواند ضعف مداوم این کشور در برابر قدرت‌های منطقه‌ای همسایه؛ از جمله ایران، ترکیه و حتی عربستان را پوشش دهد. در جولای ۱۹۹۴، ابوظبی توافق‌نامه امنیتی دوجانبه با آمریکا را منعقد کرد. بر این مبنا، ایالات متحده دسترسی منظم و پایدار به پایگاه‌های هوایی و بنادر امارات را کسب کرد و در عوض به‌طور تلویحی وعده داد از این امیرنشین در مقابل دشمنان خارجی محافظت نماید. پایگاه الظفره به مقری برای عملیات‌های هوایی آمریکا در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. این پایگاه در کنار پایگاه بندر جبل علی و پایگاه‌های دریایی کوچک در فجیره بیش از پنج هزار نیروی آمریکایی را در خود جای داده‌اند.

شکل ۱. موقعیت جغرافیایی پایگاه هوایی الظفره امارات



باید توجه داشت که دیدگاه ابوظبی و محمد بن زاید در قبال کابینه‌های آمریکا متفاوت بوده است. به عنوان مثال، ابوظبی در جولای ۲۰۱۵ با این استدلال که برجام مانعی در برابر قدرت و نفوذ فزاینده ایران ایجاد نموده، از انعقاد این توافق استقبال کرد و با این حال، ابوظبی به سرعت رهیافت دولت «اوباما» در قبال ایران را مورد انتقاد قرار داد؛ دولت اوباما را ساده لوح خواند و آن را متهم کرد که قصد دارد کل منطقه را به ایران واگذار نماید. هدف اوباما، ایجاد موازنه میان ایران و مخالفان آن در خلیج فارس بود. در مصاحبه‌ای با آتلانتیک در مارس ۲۰۱۶، وی اعلام کرد سعودی باید خاورمیانه را با دشمنان ایرانی خود شریک شود. عدم حمایت اوباما از متحدان عربی خود که در جریان تحولات انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا به اوج خود رسید، روابط آمریکا و امارات را دستخوش نوسان کرد. این وضعیت با روی کار آمدن دولت «ترامپ» در ژانویه ۲۰۱۷، اتخاذ سیاست فشار حداکثری در قبال ایران و ایفای نقش امارات به عنوان یکی از محورهای سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تعدیل شد. به موجب توافق نامه جدید امنیتی که در می ۲۰۱۷، میان «جیمز متیس» و محمد بن زاید به امضا رسید، آموزش نیروهای مسلح امارات، استقرار ارتش آمریکا در امارات و مانورهای مشترک به توافقات قبلی افزوده شد.

۲-۳. عادی سازی روابط با اسرائیل

اسرائیل و امارات فاقد روابط دیپلماتیک رسمی هستند، با این حال حدود سه هزار

یهودی در ابوظبی و دبی زندگی می‌کنند که بسیاری از آنها تابعیت دوگانه دارند. محمد بن‌زاید به اسرائیل به‌عنوان شریکی بالقوه در جهت مقابله با رقبای منطقه‌ای خود از جمله ایران، ترکیه و قطر و همچنین افزایش دامنه نفوذ بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا می‌نگرد. گرچه آمریکا متحد استراتژیک امارات است اما واشنگتن اغلب اطلاعات و فناوری‌های حساس خود را با ابوظبی به اشتراک نمی‌گذارد. امارات برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود به قابلیت‌های نظارتی قوی نیاز دارد. از این منظر، اسرائیل نقش مهمی در ظهور ابوظبی به‌عنوان یک قدرت سایبری و اطلاعاتی منطقه‌ای داشته است. شرکت‌های معروف اسرائیلی چون «دارک‌متر»^۱ و گروه «ان.اس.او»^۲ همراه با نیروهای بازنشسته واحد ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل در هماهنگی با حکومت فدرال ابوظبی در هک اطلاعات شهروندان اماراتی و مقامات سیاسی سایر کشورها نقش داشته‌اند (Krieg, 2020).

محمد بن‌زاید «تل‌آویو» را وسیله‌ای مناسب برای سوق دادن آمریکا به جنگ ناخواسته با ایران می‌داند. از دیدگاه ایدئولوژیک نیز محمد بن‌زاید صهیونیسم را تهدیدی وجودی مانند آنچه سایر رهبران عرب می‌پندارند، ادراک نمی‌کند (Bohl, 2017). در عوض، وی تهران را به‌عنوان تهدید اصلی فراروی امنیت و ثبات منطقه‌ای می‌داند و اسرائیل را به‌مثابه یک شریک بالقوه برای مقابله با آن به رسمیت شناخته است (Bergman & Hubbard, 2020). به‌مانند ابوظبی، اسرائیل نیز از پایگاه قدرت روبه‌رشد اسلام‌گرایان اخوانی در منطقه و نفوذ فزاینده ایران در مجاورت مرزهایش هراس دارد. پس از توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ نیز «تتانیاهو» تماس‌های پنهانی با محمد بن‌زاید برقرار کرد. این تماس‌ها شامل گفتگو و هماهنگی در مورد این توافق و نیز پیشبرد یک روند سیاسی منطقه‌ای بود. در آگوست ۲۰۱۶، امارات در کنار رژیم اسرائیل، اسپانیا و پاکستان در رزمایش پرچم سرخ حضور یافت. در مارس ۲۰۱۷ نیز در رزمایش مشترک یونان، نیروی هوایی اسرائیل و امارات در کنار هم پرواز کردند (Jakes and Wong, 2019).

1. DarkMatter

2. NSO Group

در این راستا، عادی‌سازی روابط با اسرائیل به‌عنوان گام اولیه و اصلی در مسیر ائتلاف‌سازی با این رژیم در دستورکار قرار گرفته است. این وضعیت منوط به سیاست‌های اسرائیل در قبال مسأله فلسطین نخواهد بود. عادی‌سازی از حوزه‌های مرتبط با سیاست عادی آغاز گردیده و به‌گونه‌ای تدریجی وارد حوزه‌های سیاست حاد می‌شود. از سال ۲۰۱۵، اسرائیل نماینده رسمی در آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر (ایرنا)^۱ که مقر آن در شهر "مصدر" ابوظبی واقع شده، دارد. همچنین رژیم اسرائیل برای نمایشگاه «اکسپوی دوبی»^۲ ۲۰۲۱، به‌صورت رسمی از طرف مقامات اماراتی دعوت شده است. در ۲۲ فوریه ۲۰۲۰، یک تیم دوچرخه‌سواری اسرائیل در تور امارات شرکت کرد. کاخ سفید در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹، میزبان نشستی مخفی با حضور مقامات اسرائیل (میر بن شبات^۳، مشاور امنیت ملی)، آمریکا (رابرت اوبراین^۴، مشاور امنیت ملی) و امارات (یوسف العتیه، سفیر امارات در واشنگتن) برای بحث راجع به نفوذ منطقه‌ای ایران بود. هماهنگی مواضع در خصوص ایران و پیشبرد پیمان عدم تجاوز میان اسرائیل و امارات، زیربنای این گفتگوها را تشکیل می‌داد که هر دو نقش مهمی در پیشبرد روند عادی‌سازی روابط دارند.

۳-۳. مقابله با اسلام سیاسی شیعی و اخوانی

اختلافات ترکیه و امارات در پرونده‌هایی چون مصر، سوریه، عراق، لیبی، سودان و سومالی و حتی حوزه مدیترانه شرقی به‌شدت تشدید و تعمیق شده است. محمد بن‌زاید مخالف اسلام سیاسی از جمله «روایت اخوانی» آن بوده و هرگونه فعالیت‌های داخلی و منطقه‌ای در این راستا را در مغایرت با اصول سیاست راهبردی امارات می‌بیند. ادراک تهدیدآمیز محمد بن‌زاید زمانی تشدید شد که نمایندگان این حزب در انتخابات آزاد پس از تحولات انقلابی در مصر و تونس توانستند اکثریت آراء مردمی را به‌دست آورند. در همین ارتباط، امارات در اعلامیه

1. International Renewable Energy Agency (IRENA)

2. Meir Ben-Shabbat

3. Robert C. O'Brien

نوامبر ۲۰۱۴، «اخوان المسلمین» را سازمانی تروریستی اعلام کرد. اختلافات ترکیه و امارات در خصوص کودتای نظامیان علیه دولت اخوانی «محمد مرسی» باعث گردید آنکارا به پناهگاهی امن برای اخوانی‌های مصر تبدیل شود. رویکرد سرکوب‌گرانه محمد بن‌زاید در قبال اعتراضات پراکنده سال ۲۰۱۱، امارات نیز که عمدتاً توسط روشنفکران حزب اخوانی «الاصلاح» سازمان‌دهی شده بود نیز باعث شد بسیاری از رهبران این گروه به ترکیه پناهنده شوند. محمد بن‌زاید بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ملاقات‌هایی با سران و رهبران حزب الاصلاح صورت داد و آنها را به دوری از سیاست و تمرکز بر فعالیت‌های خیرخواهانه توصیه نمود، اما با تداوم فعالیت‌های سیاسی این حزب در امارات، محمد بن‌زاید جنگ علنی علیه سران و طرفداران این حزب به راه انداخت.

روابط دو کشور در نتیجه ادعای آنکارا مبنی بر دست داشتن امارات در کودتای نافرجام ۲۰۱۶، وارد چالشی عمیق شد. متعاقب این رویداد، ترکیه «محمد دحلان»، مشاور امنیتی محمد بن‌زاید، را در فهرست تروریستی خود قرار داد. به‌دنبال دستگیری یک بانده جاسوسی دونفره (سامر سمیح شعبان و زکی حسن) اماراتی توسط مقامات ترکیه در ۱۹ آوریل ۲۰۱۹ و بازجویی از آنان، مشخص شد مأموریت این بانده ایجاد یک نهاد ضد ترکیه، هدف قراردادن تبعیدی‌های سیاسی و دانشجویان عربی مخالف عربستان و مصر بود. به‌طور هم‌زمان، تنش‌های فزاینده امارات و ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا، بالکان، مدیترانه شرقی و آسیای مرکزی تداوم یافته است.

امارات در حال افزایش نفوذ و ائتلاف‌سازی علیه ترکیه در محدوده بالکان و مدیترانه شرقی است. محمد بن‌زاید بر این نکته واقف است که روابط سنتی ترکیه با متحدان ناتو، اروپا و آمریکا بر سر مسائلی چون مداخله نظامی در لیبی، پناهندگان سوری و خرید سامانه اس ۴۰۰ در معرض دگرگونی قرار گرفته است (Dorsey, 2020). حمایت ابوظبی از خط لوله دریای مدیترانه شرقی که رقبای اصلی آنکارا یعنی یونان، قبرس و حتی اسرائیل در آن حضور دارند، در این راستا در دستورکار قرار می‌گیرد. روابط نزدیک ابوظبی با اسرائیل یک سنگ‌بنای اساسی

در این مسیر می‌باشد. مشارکت امارات در تمرین‌های نظامی سالیانه تحت هدایت یونان و آمریکا که در آن اسرائیل، قبرس و ایتالیا حضور دارند با این هدف مورد توجه قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۸، نیز وزیران خارجهٔ فرانسه، یونان، قبرس، امارات و مصر در بیانیه‌ای فعالیت‌های ترکیه در دریای مدیترانه شرقی را محکوم کردند. در حوزهٔ بالکان نیز گرچه ترکیه به واسطهٔ خصوصیات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با کشورهای این منطقه از موقعیت بهتری برخوردار است، ابوظبی با افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهایی چون صربستان، کرواسی و مونته‌نگرو به‌نوعی وارد محدودهٔ بازیگری آنکارا شده است. تنها در یک مورد، سرمایه‌گذاری امارات در صربستان از ۳۰۰ هزار یورو در سال ۲۰۱۰، به ۱۸۰ میلیون یورو در سال ۲۰۱۸، افزایش یافت (Karcic, 2020).

۳-۴. اتحاد راهبردی با عربستان سعودی

با روی کار آمدن ملک سلمان در ژانویهٔ ۲۰۱۵، روابط دو شیخ‌نشین وارد فاز تازه‌ای شد. انتصاب «محمد بن سلمان» به‌عنوان وزیر دفاع (ژانویهٔ ۲۰۱۵) و سپس ولیعهد (از آوریل ۲۰۱۵) نیز نقش مهمی در ارتقای سطح روابط دو کشور داشت. طبق گزارش‌ها، محمد بن‌زاید و العتیبه برای ولیعهدی محمد بن‌سلمان در واشنگتن لابی کردند (Cobban, 2019). تا سال ۲۰۱۱، ریاض و ابوظبی دو هدف مشابه را دنبال می‌کردند؛ نخست، آنها درصدد بودند تأثیر اعتراضات منطقه بر کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس و متحدان آنها در مصر، اردن و مراکش را به حداقل برسانند. از نظر آنها، از سال ۲۰۱۲ به بعد به‌طور فزاینده‌ای مشخص شد که اخوان بیشترین سود را از رویدادها داشته و باید از گسترش نفوذ آن جلوگیری کرد. دوم، عربستان و امارات قصد داشتند گسترش نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن را متوقف نموده و در صورت امکان آن را موازنه نمایند. با این حال، اولویت استراتژیک ابوظبی مبارزه با اسلام سیاسی بود در حالی که عربستان بر درگیری و منازعه با ایران متمرکز است (Steinberg, 2020).

فهم متقابل و ادراک مشترک محمد بن‌زاید و محمد بن‌سلمان از تحولات منطقه‌ای نقش مهمی در تداوم اتحاد راهبردی دو کشور در قبال تحولات منطقه‌ای

داشته است. این دو محرک‌های اصلی سیاست خارجی امارات و سعودی و افزایش مداخله‌گری نظامی در منطقه هستند. ابوظبی و ریاض در کنار هم قطب محافظه‌کار قدرت در شورای همکاری را تشکیل می‌دهند و دو کشور از زمان وقوع بیداری اسلامی مواضع مشترکی در قبال بحران‌های مصر، سوریه، لبنان، عراق، لیبی و قطر اتخاذ نموده‌اند. هر دو کشور جزئی از راهبرد موازنه فراساحلی و متحد راهبردی آمریکا در منطقه خلیج فارس به‌شمار می‌روند، نظام‌های سیاسی آنها سلطنتی است و از نظر ایدئولوژیک و برداشتی تفاسیر مشابهی از تهدیدات ایران و ترکیه دارند. شورای هماهنگی عربستان و امارات که در سال ۲۰۱۶ تشکیل شد، معطوف به افزایش همکاری و هماهنگی محمد بن زاید و محمد بن سلمان در حوزه منطقه‌ای می‌باشد. ابوظبی و ریاض بر این باورند که یک کارزار فشار حداکثری همراه با یک بازدارندگی نظامی قابل اتکا زمینه‌های لازم برای تضعیف تهران را فراهم می‌آورد.

امارات نسبت به عربستان رویکردی عمل‌گرایانه‌تر در سیاست خارجی و امنیتی خود اتخاذ نموده است. ابوظبی علی‌رغم حفظ نقش برجسته خود در بلوک تجاری و امنیتی منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، سیاست‌هایی را در پیش گرفته که در تقابل با رویکرد سایر اعضای شورا قرار می‌گیرد (Bruno, 2017). حوزه سیاست خارجی نیز نشانه‌های از اختلاف در روابط دو کشور قابل رؤیت است؛ در بحران یمن که این موضوع از برجستگی بیشتری برخوردار بوده در اواخر اوت ۲۰۱۹، جنگنده‌های اماراتی نیروهای وفادار به «منصور هادی» که منافع ریاض را نمایندگی می‌کنند، در عدن را مورد حمله قرار دادند. این موضوع در کنار اعلام استقلال از سوی شورای انتقالی جنوب، اختلافات دو کشور را علنی کرده است. اخیراً نیز «محمد آل جابر»، سفیر ریاض در یمن، به اتهام جاسوسی برای امارات با هدف سرنگون کردن منصور هادی، برکنار شد. تعلیق وظیفه آل جابر از سوی دیوان پادشاهی عربستان، به دلیل «ارائه اطلاعات گمراه کننده» به منصور هادی خبر داده بود.

۳-۵. تلاش برای مهار ایران

رشد نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از شروع تحولات

بیداری اسلامی ساختار ادراکی و ذهنی رهبران ابوظبی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. موفقیت ایران در دفاع از حق حاکمیت «بشار اسد» و کمک به بازگشت ثبات به سوریه، نابودسازی داعش از طریق ائتلاف شیعی ایرانی - عراقی، جذابیت حکومت اسلامی ایران برای مردم بحرین و افغانستان و ظهور یک قدرت جدید در شبه جزیره عربستان به نام «جنبش انصارالله»، همه و همه نشان از دست بالای ایران در تعیین معادلات منطقه‌ای داشت. در کنار این عوامل، قدرت نهادسازی و ائتلاف‌سازی ایران به‌ویژه موفقیت در ورود روسیه به جریان نبرد در سوریه و ایجاد روند آستانه با همکاری ترکیه و روسیه، عمق راهبردی قدرت ایران را هویدا ساخت. چنین وضعیتی از سوی محمد بن‌زاید و حلقه امنیتی اطراف وی که ساختار نهادی حاکم بر ابوظبی و کل امارات را تشکیل می‌دهند، بر مبنای نشانه‌های تهدیدآمیز ادراک شده است.

محمد بن‌زاید شخصیت تأثیرگذار پروژه ایران‌هراسی در جهان عرب و عامل مهمی در خروج دولت ترامپ از برجام بود. محمد بن‌زاید در هماهنگی با محمد بن‌سلیمان و در راستای مقابله با بسط نفوذ ایران به شبه جزیره عربستان به ائتلاف تحت رهبری سعودی‌ها در یمن پیوست. براساس آمارهای موجود، این کشور در سال ۲۰۱۸، نزدیک به ۶ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف خریدها و عملیات نظامی در لیبی و یمن و ایجاد موازنه در مقابل ایران کرده است (Dudley, 2019). یکی از اهداف محوری روابط راهبردی امارات با ایالات متحده، حذف ایران از روندهای منطقه‌ای و عدم حضور این کشور در معادلات آینده خاورمیانه می‌باشد. عدم دعوت از ایران جهت حضور در نشست «صلح اسلو» راجع به بحران یمن، خارج کردن ایران از شمول کشورهای دعوت شده به کنفرانس ژنو ۲، درباب تعیین آینده سوریه و عدم دعوت از ایران برای حضور در جلسات تأمین امنیت دریایی خلیج فارس سه نمونه بارز از تلاش‌های مشترک آمریکا و امارات برای مهار قدرت ایران می‌باشد. حذف ایران از روندهای منطقه‌ای به معنای عدم مشارکت ایران در تعیین وضعیت آینده کل منطقه به‌ویژه در مناطق مورد مناقشه همچون یمن، سوریه و عراق می‌باشد (Younes, 2019).

محمد بن زاید بخش مهمی از دستور کار مهار ایران را از طریق کانال اقتصادی دنبال می‌کند. براساس آمارهای موجود، در دوره پیش از تحریم‌ها بیش از ۵۰ درصد از کل حجم تجارت خارجی ایران از مسیر تجاری امارات انجام می‌شد. امارات و ایالات متحده با علم به این مسئله و وابستگی تجارت ایران به نقل و انتقال پول و تسویه ارزهایی همچون دلار و یورو از کانال امارات، برنامه‌های کلانی برای افزایش فشار اقتصادی بر ایران سازمان‌دهی و اجرا نمودند. ترغیب بانک‌ها و مؤسسات مالی امارات به عدم همکاری با نهادهای مالی و تجار ایرانی در بهار ۱۳۹۸، سبب شد که قیمت ارز در بازار تهران جهش بی‌سابقه‌ای را تجربه کند. همچنین تمامی نهادهای دولتی و خصوصی امارات با همکاری با نهادهای آمریکایی؛ از جمله: وزارت خزانه‌داری، اوفک، وزارت خارجه و وزارت انرژی این کشور، ساختار تجارت خارجی ایران را محدود می‌کرده‌اند (The Financial Times, 2020).

۴. حضور فعال در متن تحولات و بحران‌های منطقه‌ای

نقش‌آفرینی فعال امارات در تحولات و بحران‌های منطقه‌ای تابعی از تغییرات در سطح رهبری و کارگزاری و به تبع، دگرگونی در رویکردهای سیاست خارجی این امیرنشین بوده است. بر این مبنا، ابوظبی در بحران‌های سوریه، یمن، لیبی، مدیترانه شرقی، عراق، سومالی، سودان، اریتره و مصر مداخله کرده است. در ادامه به بررسی هریک از این موارد پرداخته می‌شود:

۴-۱. بحران قطر

دو عنصر اصلی سیاست منطقه‌ای جدید امارات یعنی مبارزه با اسلام‌گرایان و مهار ایران در تضاد ابوظبی و دوحه تأثیرگذار بوده است. قطر از سال ۲۰۱۱ به اصلی‌ترین حامی مالی اخوان المسلمین در جهان عرب تبدیل شده و روابط نزدیکی را با ایران برقرار نمود. گسترش حوزه نفوذ ترکیه به شبه‌جزیره عربستان که از رهگذر اتحاد راهبردی با قطر و ایجاد پایگاه نظامی در دوحه صورت گرفته، به سرعت حساسیت امارات را برانگیخت. در همین ارتباط، حذف پایگاه‌های ترکیه در قطر (طارق بن زیاد و خالد بن ولید) یکی از شروط اصلی ابوظبی و ریاض برای

رفع تحریم‌های ضد قطر بوده است. در اینجا کشورهای محاصره‌کننده به دنبال رد هرگونه حضور نظامی ترکیه در شبه‌جزیره عربستان و هم‌چنین روابط سطح بالای دوحه با تهران هستند.

۴-۲. بحران یمن

در یمن، امارات سه مأموریت اصلی را دنبال می‌کند: نخست، اسلام سیاسی را به هر شکلی شکست دهد؛ دوم، کنترل خط ساحلی استراتژیک دریای سرخ، جایی که امارات اکنون پایگاه نظامی در جیبوتی و اریتره دارد، را به دست گیرد؛ سوم، توسعه و تقویت نیروهای ویژه خود که بر نایبان محلی خود از جمله نیروهای کمر بند امنیتی نظارت دارند. در اولین مرحله از عملیات امارات در جنوب یمن، مقامات ابوظبی متوجه شدند که «مقاومت جنوب» جذاب‌ترین و ذی‌نفوذترین تشکیلات قبیله‌ای برای ایفای نقش نیابتی است. مقاومت جنوب سال‌ها داعیه استقلال یمن جنوبی را داشته و اعاده کشور مستقل جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی را اصلی‌ترین دستورکار خود معرفی نموده است. در واقع، به تدریج امارات با عنایت به ساخت قبیلگی نسبت به تدوین یک راهبرد جامع برای جذب و شبکه‌مند نمودن شبه‌نظامیان قبیله‌ای پراکنده جنوب یمن مبادرت کرد. نقش امارات در جنوب یمن با نحوه اداره یمن جنوبی توسط امپراتوری بریتانیا قابل مقایسه است؛ به نحوی که از طریق طراحی یک رژیم امنیتی، قبایل جنوب یمن را علیه یکدیگر وارد بازی نموده و نیروهای قبیله‌ای "پراکسی" ایجاد می‌کند (Heras, 2018).

در ۸ ژوئیه ۲۰۱۹، امارات اعلام کرد نیروهای خود را از یمن خارج می‌کند. این خبر واکنش بسیاری از محافل منطقه‌ای را برانگیخت، در حالی که شواهد نشان می‌داد سیاست‌های این کشور در قبال بحران یمن تغییر محسوسی نداشته است. امارات بیش از ۹۰ هزار قبیله، پرسنل امنیتی سابق و اعضای شبه‌نظامی شورای انتقالی جنوب را آموزش داده بود تا جای این کشور را در صحنه میدانی پر کنند (Harb, 2019). امارات متحده عربی و آمریکا با همکاری نیروهای نخبگان «شبنانی»^۱، نیروهای نخبه «الحدرمی»^۱ (حضر موت) و سایر شبه‌نظامیان متحد یک

کارزار وسیع علیه القاعده ایجاد کردند. نیروهای نخبگانی شیوا مشتمل بر قبایلی چون «بعلبید»، «بنی هلال»، «بالحرث» و «الوحدیه» هستند (Heras, 2018). تیپ‌های سلفی «املقا»^۲ و «ابوالعباس»^۳ و همچنین «المقاومه الوطنیه» (تحت رهبری «طارق صالح» برادرزاده «علی عبدالله صالح») نیز سایر پراکسی‌های مورد حمایت ابوظبی در میدان یمن بوده‌اند. یکی از اهداف اصلی ابوظبی، عدم کنترل کامل نیروهای انصارالله بر تنگه "باب‌المنذب" در دریای عدن، استفاده از ظرفیت بنادر یمن (به‌ویژه بنادر "حدیده" و "رأس عیسی") و ممانعت از کاهش اهمیت بنادر کشور امارات می‌باشد (Bender, 2015).

۳-۴. بحران لیبی

امارات در کنار کشورهای عربستان سعودی و مصر از جمله اصلی‌ترین حامیان خارجی حکومت خودخوانده «ژنرال حفتر» به‌شمار می‌روند. دو کشور از نیروهای معارض دولت وفاق ملی «فائز سراج» حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک، نظامی و امنیتی به‌عمل آورده‌اند. در این میان، ابوظبی به‌موازات نقش منطقه‌ای جدید خود به‌دنبال بلندپروازی‌های منطقه‌ای و موازنه جریان اخوانی و ترکیه است. ابوظبی در کنار حمایت سیاسی، دیپلماتیک و نظامی _ امنیتی از نیروهای حفتر، ائتلاف‌سازی علیه قطب اصلی حامی دولت فائز سراج یعنی ترکیه را نیز تعقیب نموده است. در این راستا، آنها از تعارض منافع آنکارا با کشورهای چپ‌فرانس، یونان، قبرس و رژیم اسرائیل استفاده نموده تا موازنه قوای راهبردی در لیبی را به‌نفع خود تغییر دهند. در ماه می ۲۰۲۰، امارات و مصر بیانیه مشترکی را به‌همراه یونان، قبرس و فرانسه صادر و در آن دخالت نظامی ترکیه در لیبی را محکوم کردند.

۴-۴. سودان

«عبدالفتاح برهان» و «حمدان دوقلو» معروف به حمیدتی دو چهره اصلی قدرت در سودان، نقش مهمی در پیشبرد اهداف منطقه‌ای ابوظبی دارند. در خارطوم نیز

-
1. Hadrami
 2. Amalqa
 3. Abu al-Abbas

به‌مانند سایر کشورهای شاخ آفریقا، ابوظبی با آنکارا و دوحه تعارض منافع جدی دارد. توافق‌نامه نظامی ترکیه و سودان که به‌موجب آن "سواکن" به پایگاهی برای نیروی دریایی ترکیه تبدیل شد، تهدیدی جدی برای منافع دریایی امارات محسوب می‌شود. با این حال، متعاقب برکناری «عمر البشیر»، رئیس‌جمهور سابق سودان توسط ارتش در سال ۲۰۱۹، احتمال لغو این توافق‌نامه از سوی دولت نظامی برهان وجود دارد. برهان که از طرفداران ارتقای روابط سیاسی و نظامی با امارات محسوب می‌شود، پس از خلع عمرالبشیر از قدرت به ریاست شورای نظامی انتقالی سودان منصوب شده است. در این راستا، عمده تلاش محمد بن‌زاید معطوف لغو توافق‌نامه‌های امضاشده میان سودان با ترکیه و قطر می‌باشد و در این راستا ضمن اعمال کنترل بر شورای نظامی سودان، در تلاش است تا خلأ ناشی از سرمایه‌گذاری‌های آنکارا و دوحه را با سرمایه‌گذاری در حوزه بانکی و بندری و همچنین اعطای وام‌ها و کمک‌های بلاعوض به خارطوم جبران نماید.

۴-۵. مصر

دولت «السیسی» در اواسط سال ۲۰۱۷ به جبهه سعودی _ اماراتی برای اعمال تحریم‌ها علیه قطر پیوست. تشکیل کنسرسیوم کانال سوئز نشانگر تلاش ابوظبی برای دستیابی به اقتدار دریایی و تبدیل شدن به نیروی اول ژئوپلیتیکی دریایی خاورمیانه می‌باشد. اعطای ۱۲ میلیارد دلار کمک‌های نقدی و فرآورده‌های نفتی به دولت السیسی، عزم جدی امارات برای حمایت از این متحد راهبردی را نشان داد. به موازات کنترل بر عناصر سیاسی و نظامی قاهره، ابوظبی امتیازات متعددی را در حوزه‌های بندری، نفت و گاز، ارتباطات و ساخت‌وساز به‌دست آورد. ابوظبی در قالب برنامه مشارکت استراتژیک با مصر که در آوریل ۲۰۱۸، رونمایی شد (Emirates News Agency, 2019)، در صدد شکل‌دهی به چشم‌انداز رهبران این کشور به‌بهانه استقرار یک الگوی حکومتی مشترک عربی می‌باشد. امارات در راستای اعمال سلطه اقتصادی بر مصر، استراتژی تنظیم قیمت پوند این کشور را نیز در دستورکار قرار داده است. این استراتژی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و وابسته کردن پوند مصر به واحد پول امارات صورت می‌گیرد.

سرمایه‌گذاری‌های امارات با جهشی فوق‌العاده به ۶,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ و ۷,۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. در جریان دیدار ۱۶ نوامبر ۲۰۱۹، السیسی از امارات و دیدار با محمد بن زاید، طرفین در خصوص سرمایه‌گذاری مشترک ۲۰ میلیارد دلاری در پروژه‌های اقتصادی و اجتماعی توافق نمودند. در مارس ۲۰۱۸ نیز شرکت مبادله پترولیوم ۱۰ درصد از امتیاز میدان عظیم گازی "زهر" در مدیترانه را با مبلغ ۹۳۴ میلیون دلار به دست آورد (بزرگترین میدان گازی مدیترانه با بیش از ۳۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی) (Megahid, 2018).

شکل ۲. میدان گازی زهر



۴-۶. سومالی

امارات در سال ۲۰۱۴، در قالب مأموریت نظامی اتحادیه آفریقا برای شکست قیام مسلحانه این کشور صدها سرباز سومالی را آموزش داد. گرچه سومالی در سال ۲۰۱۸ این مأموریت را منحل کرد، چنین مأموریتی از عزم جدی ابوظبی برای مداخله‌گری در شمال آفریقا و اهداف منطقه‌ای جدید این کشور پرده برداشت. امارات تا قبل از آغاز بحران قطر از روابط سطح بالایی با "موگادیشو" برخوردار بود، اما به دنبال اعلام بی‌طرفی سومالی در قبال بحران مزبور امارات حمایت‌های

مالی و سیاسی خود از حکومت فدرال^۱ را قطع کرد. از این زمان به بعد ابوظبی حمایت از مهره‌های دست‌نشانده و مناطق شبه‌خودمختار سومالی‌لند (در سال ۱۹۹۱ به‌طور یک‌جانبه استقلال خود را اعلام کرد) و پانتلند (در سال ۱۹۹۸ استقلال خود را اعلام کرد) و تشکیل دولت موازی را با هدف افزایش فشار بر سومالی در دستورکار قرار داد. دولت شبه‌خودمختار سومالی‌لند در فوریه ۲۰۱۷، موافقت نمود که امارات تأسیسات نظامی خود را در "بربرا" مستقر سازد. این پایگاه که تنها ۹۰ کیلومتر از سواحل یمن فاصله دارد، به نیروهای اماراتی کمک می‌کند محاصره یمن را تکمیل نمایند. منافع منطقه‌ای اتیوپی نیز با موافقت‌نامه بربرا به‌طور قابل توجهی تأمین شده است. بر این مبنای، تضمین یک سومالی تقسیم‌شده و ضعیف به‌مفهوم تبدیل شدن اتیوپی به قدرت بلامنازع محلی است (Cannon, 2017). امارات آموزش ارتش و پلیس سومالی‌لند را نیز به‌عهده دارد. در ازای دریافت امتیاز استقرار پایگاه‌های نظامی، ابوظبی سرمایه‌گذاری در این دو منطقه شبه‌خودمختار را افزایش داد. «دی.پی.ولد»^۲ در سال ۲۰۱۷، قراردادی به ارزش ۳۳۶ میلیون دلار برای توسعه و مدیریت "بندر بوساسو" به امضا رساند. به‌علاوه، این شرکت اماراتی از اکتبر ۲۰۱۸، بیش از ۴۴۲ میلیون دلار برای توسعه بندر بربرای سومالی‌لند سرمایه‌گذاری کرد (Fenton-Harvey, 2020).

شکل ۳. موقعیت استراتژیک جزایر پانتلند و سومالی‌لند



1. the Federal Government of Somalia (FGS)
2. DP World

۴-۷. بحران سوریه

سیاست خارجی امارات حد فاصل سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹، یعنی دوره اوج تحرکات داخلی و خارجی برای براندازی دولت اسد، دنباله‌روی صرف از سیاست خارجی آمریکا بود. این کشور حتی بخشی از تأمین مالی گروه‌های سلفی مخالف دولت مرکزی سوریه را به‌عهده داشت. از سال ۲۰۱۹ و با رشد فتوحات جبهه مقاومت در سوریه و قطعی شدن تداوم حضور اسد در قدرت، امارات با وعده کمک‌های مالی و سیاسی و به موازات دولت ترامپ تلاش کرد تا نقش ایران در شکل‌دهی به آینده سوریه را کم‌رنگ کند. در شرایط گذار بحران سوریه، امارات با تغییر سیاست خود در تضعیف حاکمیت دولت سوریه، راهبرد ترمیم روابط با دمشق را در پیش گرفته است. بخشی از تلاش ابوظبی برای نزدیک شدن به دولت اسد ریشه در تلاش این کشور برای گسترده شدن جبهه ضد ترکیه در سوریه و تحدید توان راهبردی آنکارا دارد. در گام اول، امارات در سال ۲۰۱۸، سفارت خود را در سوریه بازگشایی کرد. محمد بن‌زاید نیز اخیراً طی تماس تلفنی با بشار اسد همبستگی خود را با این کشور در رویارویی با بحران کروناویروس اعلام نمود. جنبه سیاسی چنین رویکردی با عنایت به علاقه امارات برای مشارکت فعال در روند بازسازی و به‌طور کلی آینده سوریه از برجستگی خاصی برخوردار است. امارات به دولت اسد پیشنهاد اعطای کمک ۳ میلیاردی در ازای برهم زدن آتش‌بس "ادلب" از سوی حکومت سوریه و تداوم نبرد داخلی سوریه تا سرحد اخراج نیروهای ترکیه در این منطقه را داده است. این امر می‌تواند تمرکز آنکارا به قضیه لیبی را محدود سازد. از این منظر، ابوظبی به دولت اسد به‌عنوان ابزاری برای تعقیب پروژه منطقه‌ای خود می‌نگرد (Almustafa & Fenton-Harvey, 2020).

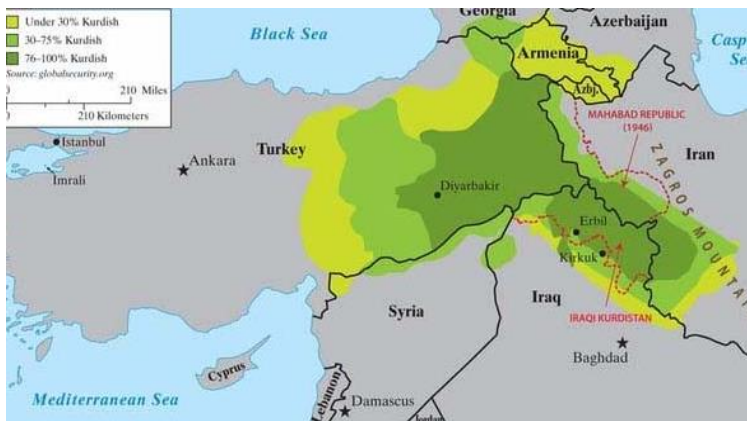
۴-۸. عراق

حمایت از احزاب سنی، تشویق احزاب کرد به جدایی‌طلبی، حمایت مالی و لجستیکی از جریان‌های تروریستی، ایجاد رسانه‌های عربی‌زبان جدید برای هدایت امواج تظاهرات علیه ایران و احزاب شیعی، در زمره مهم‌ترین اقدامات ابوظبی برای مقابله با نفوذ ایران و ترکیه در عراق به‌شمار می‌روند. در مناطق سنی‌نشین،

راهبرد امارات بر حمایت از تمایلات گریز از مرکز از جمله پشتیبانی دیپلماتیک، سیاسی و مالی از طرح تشکیل اقلیم سنی قرار داشته است. ابوظبی در کنار ریاض بر آن است تا از «مقتدی صدر» و «عمار حکیم» به‌عنوان اهرم‌های فشار در راستای تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران بهره‌گیرند (Abu-Nasr, 2017).

در کانون راهبرد امارات برای برقراری روابط نزدیک با کردهای سوریه و عراق، تلاش برای افزایش وزن سیاسی این کشور در تحولات عراق و دامن زدن به اختلافات قومی _ مذهبی در این کشور قرار دارد. سرمایه‌گذاری‌های امارات متحده عربی در کردستان عراق، بالاترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اقلیم است (سپوتنیک عربی، ۲۰۱۹). ابوظبی، کردستان عراق را به‌مثابه منطقه‌ای پایدار در داخل عراق قلمداد می‌کند که در ترسیم سناریوهای بعدی این کشور با توجه به روندهای سیاسی و سهم کردها از کیک قدرت در عراق، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (الریعی، ۲۰۱۹). در جریان همه‌پرسی استقلال کردستان نیز به‌رغم موضع دیپلماتیک امارات مبنی بر خودداری از برگزاری همه‌پرسی گزارش‌هایی وجود داشت که ابوظبی از برگزاری همه‌پرسی حمایت مالی کرده و کنسول امارات در اربیل از مراکز اخذ رأی بازدید کرده است (سکای نیوز عربیه، ۲۰۱۷).

شکل ۴. پراکندگی کردها در غرب آسیا



۴-۹. عمان

حد فاصل سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۹۹، روابط عمان و امارات چهار مرحله مجزا را

پشت سر گذاشت: نخست، روابط متشنج و تحت تأثیر بحران بوریرامی (۷۱-۱۹۵۲)، دوم، روابط نسبتاً گرم سیاسی (۷۹-۱۹۷۱)، سوم، تبادلات سیاسی و اقتصادی منعطف‌تر (۹۹-۱۹۷۹) و در نهایت، دورهٔ پس از ۱۹۹۹ که دورهٔ جدیدی در روابط دو کشور شکل گرفت. عمان تا قبل از ۲ دسامبر ۱۹۷۱، امارات را بخشی از قلمرو خود در نظر می‌گرفت. عمدهٔ این اختلافات با چهار امیرنشین ابوظبی بر سر بوریرامی، با شارجه بر سر وادی مدحاء، با رأس‌الخیمه بر سر وادی الکوار و با عجمان بر سر برخی مناطق داخلی بود. افزون بر این، امارات ادعای سرزمینی بر استان "مسندم" و "برون‌بوم مدحاء" عمان دارد. از نظر ژئوپلیتیکی، مسندم نزدیک‌ترین استان عمان به ایران است و در محاصرهٔ امارات قرار دارد. موقعیت ژئوپلیتیک این شبه‌جزیره و اشراف آن بر تنگه هرمز باعث تبدیل آن به یکی از حوزه‌های اصلی اختلافی امارات و عمان شده است؛ تنها مسیر قابل کشتی‌رانی برای نفتکش‌ها و خروج از تنگه هرمز از پایهٔ رأس مسندم می‌گذرد. در سال ۲۰۱۸، امارات نقشه‌ای را منتشر کرد که در آن مسندم عمان به‌عنوان جزئی از قلمرو امارات قید شده بود (فوزی سالم، ۲۰۲۰). در واکنش به تحرکات فزایندهٔ اماراتی‌ها برای خرید املاک در مسندم نیز در نوامبر ۲۰۱۸، سلطان قابوس حکمی را صادر کرد که به‌موجب آن شهروندان غیرعمانی از خرید و فروش زمین‌های کشاورزی و املاک و مستغلات در مناطق مرزی استراتژیک، از جمله مسندم و ظفار (به جز شهر بندر سلاله) محروم شدند.

امارات به منطقهٔ آزاد "الدقم" عمان به‌عنوان چالشی برای هدف استراتژیک دستیابی به موقعیت قطب تجاری منطقه‌ای خود می‌نگرد. به‌طور خاص، الدقم می‌تواند رقیبی جدی برای بندر جبل‌علی امارات (بزرگ‌ترین و شلوغ‌ترین بندر خاورمیانه و بزرگ‌ترین بندر مصنوعی در حوزهٔ حمل‌ونقل منطقه‌ای) باشد. در این میان، امارات، سلطان‌نشین عمان را به حمایت دیپلماتیک و لجستیک از انصارالله متهم کرده است. هلال‌احمر امارات در پوشش توزیع کمک‌های بشردوستانه به ساکنان این استان از نیروهای تحت امر خود پشتیبانی کرده است. در واکنش به

تحركات ابوظبی، سلطان‌نشین عمان تلاش نموده تا با بهره‌گیری از پیوندهای قبیله‌ای و فرهنگی اهالی این منطقه با منطقه ظفار عمان، به آنها تابعیت مضاعف اعطا نماید. افزون بر این، تلاش نموده شورای نجات ملی جنوب^۱ را به‌عنوان اهرمی در برابر شورای انتقالی جنوب مورد حمایت اماراتی‌ها مطرح کند.

شکل ۵. موقعیت استراتژیک استان المهره یمن



نتیجه‌گیری

تحول بنیان‌های سیاست منطقه‌ای امارات از زمان روی کار آمدن محمد بن‌زاید و تثبیت موقعیت ابوظبی در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور و به‌طور کلی تغییرات رخ داده در محیط روانی و عملیاتی سیاست خارجی این کشور نمود عینی پیدا کرده است. این امر که از طریق استقرار نظام ادراکات، برداشت‌ها، و به‌طور کلی منافع، هویت‌ها و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان جدید ابوظبی تکوین یافته، این کشور را به ایفای نقش منطقه‌ای جدید از جمله ایجاد پایگاه‌های نظامی در شاخ آفریقا، حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای؛ از جمله مداخله فعال در لیبی، یمن، بحرین، سومالی، سودان، مصر، عراق، اریتره و دامن زدن به اختلافات مرزی و ارضی با عمان ترغیب نموده است. تحول یادشده که از رهگذر ارتقای نقش امارات در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و افزایش قدرت نسبی این امیرنشین در نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده محقق گردیده، زمینه‌ساز ایفای نقش امارات در

1. the Southern National Salvation Council

پروژه‌های کلانی چون مهار ایران و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ترکیه شده است. به‌عنوان اولویت نخست، در حوزه سیاسی امارات بر آن است تا ضمن پیاده‌سازی الگوی سیاسی و حاکمیتی خود از طریق نیروهای نیابتی، تشکیلات نظامی کشورها و حمایت از سیاست‌مداران وابسته و دست‌نشانده اهداف پروژه نوین منطقه‌ای خود را تعقیب نماید (برای مثال در مصر، سودان، یمن و اریتره). ابوظبی در موارد دیگری به‌واسطه عدم پیوند ارگانیک و نظام‌مند با دولت مرکزی کشور هدف، از تضعیف حاکمیت ملی آن و استقرار یک دولت موازی به‌منظور ایفای نقش فعال در جابجایی‌های قدرت داخلی آن کشور حمایت می‌کند (از جمله در سومالی، عراق، عمان و لیبی). به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای پیاده‌سازی سناریوی مزبور، ابوظبی با ادراک به ضعف‌ها و محدودیت‌های اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در قالب اعطای وام و سرمایه‌گذاری خارجی با تأکید بر حوزه‌های زیربنایی و زیرساختی و همچنین وابسته کردن پول ملی کشورها به درهم اماراتی درصدد تحکیم سلطه اقتصادی خود بر منطقه است. این بخش می‌تواند ضمن کمک به برنامه متنوع‌سازی اقتصادی ابوظبی نقش مؤثری در ارتقای موقعیت این کشور به‌عنوان قطب اقتصادی و تجاری داشته باشد.

افزایش پایگاه‌های نظامی امارات در شاخ آفریقا نشانه‌ای از افزایش فعالیت‌های نظامی این کشور و تمایل به بهره‌گیری از قدرت سخت در روند ایفای نقش منطقه‌ای جدید محسوب می‌شود. از این طریق، امارات می‌تواند روند محاصره یمن با محوریت بندر الحدیده (مجرای ارتباطی انصارالله با دنیای خارج) را تکمیل نماید. افزون بر این، کنترل بر جریان عبور و مرور و تجارت دریایی از دریای سرخ به خلیج عدن و اقیانوس هند را در کنار سایر بنادر تحت تسلط این کشور در این مسیر اعمال نماید. هدف نهایی امارات در پروژه قطب منطقه‌ای جدید، اعمال کنترل بر شبکه بنادر و جزایر استراتژیک منطقه‌ای و حضور در روندهای سیاسی منطقه‌ای می‌باشد. شبکه جزایر و بنادر مدنظر امارات شامل سقطری، بوساسو، بربر، عصب و سوخنا^۱ است.

منابع

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). «ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. س ۱۱. ش ۲.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر و سکینه ببری (۱۳۹۰). «رویکردهای نوین تصمیم‌گیری در سیاست خارجی». *فصلنامه سیاست*. ۴۱ د. ش ۴.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷). «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. س ۱۱. ش ۲.
- الخلیج‌الجدید (۲۰۱۹). بن زاید یستقبل رئیس تيار الحكمة الوطني العراقي عمار الحكيم. <https://thenewkhalij.news/index.php/article/165237>
- الربيعی، أزهري (۲۰۱۹). ما وراء تكرار زيارات نيجرفان البارزاني إلى الإمارات؟ *الجزيرة*.
- المنار العربي (۲۰۲۰). الإمارات تؤسس غرفة عمليات لدعم إنشاء إقليم سني بالعراق. <http://www.manar.com/page-43071-ar.html>
- سبوتنیک عربي (۲۰۱۹). بارزاني وبن زاید يؤكدان أهمية تعزيز العلاقات الاقتصادية بين كردستان والإمارات. https://arabic.sputniknews.com/arab_world/201911101043376289/
- سکای نیوز عربيہ (۲۰۱۷). مصادر إماراتية تفند أكاذيب «العربي الجديد» حول استفتاء كردستان. <https://www.skynewsarabia.com/middle-east/983436>
- فوزی سالم، احمد (۲۰۲۰). «رأس مسندم».. إعادة اختراع صراع التاريخ بين الإمارات و«عثمان». *نون بوست*.
- Abu-Nasr, D. (2017). Shiite Iraq Cleric Key Player in Sunni Attempts to Curb Iran. *Bloomberg*.
- Ardemagni, E. (2019). Strategic Borderlands: The UAE-Oman Rivalry Benefits Tehran. The Italian Institute for International Political Studies (ISPI).
- Bender, J. (2015). These maps show what could happen next in Yemen — and how it could impact global politics. *Business Insider*.
- Bergman, R. and Hubbard, B. (2020). Israel Announces Partnership With U.A.E. Which Throws Cold Water On It. *The New York Times*. June 26.

- Bohl, R. (2017). The Weird Worries of Sheikh MBZ. *Atlantic Sentinel*.
- Bruno, A. (2017). UAE Foreign Policy and Security. *South World*.
- Cannon, B., & Rossiter, A. (2017). Ethiopia, Berbera port and the shifting balance of power in the Horn of Africa. *Rising Powers Quarterly*, 2(4), 7-29.
- Cobban, H. (2019). The UAE's seedy influence operations are a footnote in the Mueller Report. *Mondoweiss*.
- Dorsey, J. M. (2020). UAE Targets Turkey and Qatar in the Mediterranean, *Modern Diplomacy*. June 15.
- Dudley, D. (2019). U.S. Arms Sales To The Middle East Have Soared In Value This Year. *Forbes*.
- Emirates News Agency. (2019). UAE and Egypt: An inspiring Arab model for government action, Available at: <https://wam.ae/en/details/1395302802457>
- Fenton-Harvey, J. (2020). UAE seeks turnaround in relations with Somalia for help in Yemen war. *AL-Monitor*.
- Harb, I. (2019), Why the United Arab Emirates Is Abandoning Saudi Arabia in Yemen. *Foreign Policy*. August 1.
- Heras, N. (2018). 'Security Belt': The UAE's Tribal Counterterrorism Strategy in Yemen. *Terrorism Monitor*. Vol. 16, No. 12.
- Jakes, L. and Wong, E. (2019). The U.S. Has Joined Secret Talks With Israel and the U.A.E. The Topic Iran. *The New York Times*. Aug 15.
- Karcic, H. (2020). Is the UAE competing against Turkey in the Balkans? *Al Sharq Forum*. 5 June.
- Katzman, K. (2020). United Arab Emirates (UAE): Issues for US Policy. DIANE Publishing.
- Krieg, A. (2020). The UAE and Israel: More than a marriage of convenience. *Middle East Eye*. 7 July.
- Kirkpatrick, D. D. (2019). The most powerful Arab ruler isn't MBS It's MBZ. *The New York Times*, 2.
- Magahid, A. (2018). UAE adds oil and gas sector to business interests in Egypt. *The Arab Weekly*.
- Mason, R. (2018). Breaking the mold of small state classification? The broadening influence of United Arab Emirates foreign policy through effective military and bandwagoning strategies. *Canadian Foreign*

- Policy Journal*, 24(1), 95-112.
- Megerisi, T. (2020). Geostrategic Dimensions of Libya's Civil War. *Africa Security Briefs*, (37), 1.
- Almustafa, H. and Fenton-Harvey, J. (2020). Why the UAE aims to leverage Assad. *Middle East Eye*.
- Miller, R., & Verhoeven, H. (2020). Overcoming smallness: Qatar, the United Arab Emirates and strategic realignment in the Gulf. *International Politics*, 57(1), 1-20.
- Salisbury, P. (2020). Risk Perception and Appetite in UAE Foreign and National Security Policy. *Chatham House*.
- Schweller, R. L. (2003). The progressiveness of neoclassical realism. *Progress in international relations theory: appraising the field*, 311-47.
- Şebnem Oruç, M. (2018). The making of Egypt's 2013 military coup. *Daily Sabah*. Jul 07.
- Sheline, A. (2020). Oman's Smooth Transition Doesn't Mean Its Neighbors Won't Stir Up Trouble. *Foreign Policy*. January 23.
- Steinberg, G. (2020). Regional power United Arab Emirates: Abu Dhabi is no longer Saudi Arabia's junior partner.
- The Financial Times. (2020). US sanctions put chill on Iranian trade with UAE. <https://www.ft.com/content/bbe3c99a-ae9-11e9-8030-530adfa879c2>.
- Worden, R. (2018). The UAE still supports al-Shabaab through Somalia's illicit charcoal trade. *The New Arab*.
- Worth, R. (2020). Mohammed bin Zayed's Dark Vision of the Middle East's Future". *The New York Times*, 20.
- Younes, A. (2019). Zarif: US push to isolate Iran in region will 'just not work'. *AlJazeera*.